

تاریخ پوشیدہ آیت چھل — شمارہ نوزدہ

دومین وای — بخش ششم

Jeff Pippenger

2026-07-20

کتاب های دانیال و مکاشفہ یکدیگر را تکمیل می کنند؛ بدین معنا که با ہم، به کمال می رسند.
«در مکاشفہ، ہمہ کتاب های کتاب مقدس به ہم می رسند و پایان می یابند. این جا متمم کتاب دانیال است.» اعمال رسولان، 585.

پیشگویی کتاب مقدس باید کانون توجہ دانشجوی نبوت باشد، زیرا در آنجاست که تاریخ بیرونی ایام آخر عمدتاً بیان شدہ است.

بہتر یہی ے کہ خدا کے کلام کی روشنی میں اُن اسباب کو سیکھا جائے جو سلطنتوں کے عروج و زوال پر حکومت کرتے ہیں۔ نوجوان ان نوشتوں کا مطالعہ کرے، اور دیکھے کہ قوموں کی حقیقی خوش حالی کس طرح الہی اصولوں کو قبول کرنے کے ساتھ وابستہ رہی ہے۔ وہ عظیم اصلاحی تحریکوں کی تاریخ کا مطالعہ کرے، اور دیکھے کہ یہ اصول، اگرچہ حقیر جانے گئے اور اُن سے نفرت کی گئی، اور اُن کے حامیوں کو قید خانہ اور دار پر چڑھائے جانے تک پہنچایا گیا، تو بھی انہی قربانیوں کے وسیلہ سے غالب آئے۔ "Education, 238.

تواریخ مقدس، خواہ «جنبش های بزرگ اصلاحی» باشد یا «عروج و سقوط پادشاہی ها»؛ در کلام خدا مسئلہ ای مرگ و زندگی است. پولس در باب دوم رسالہ دوم بہ تسالونیکیان ثبت کردہ است کہ آنان کہ محبت حقیقت را ندارند و پس از آن دچار ضلالت شدید می شوند، چنین می شوند زیرا برگزیدند پیامی را کہ پولس در آن بخش مشخص کردہ است، رد کنند. آن بخش، رابطہ روم بت پرست را با روم پاپی مشخص می سازد؛ کہ همان رابطہ پرغامس و طیاتیرہ نیز هست، و نیز رابطہ آہن و گل، و ہمچنین رابطہ اژدہا با وحش. عروج روم پاپی کہ بہ وسیلہ طیاتیرہ نشان دادہ شدہ است، و سقوط روم بت پرست کہ بہ وسیلہ پرغامس نمایانندہ شدہ است، حقیقتی است کہ آنان کہ دچار ضلالت شدید می شوند از آن نفرت دارند.

در تاریخ میلری، بحثی کہ میان میلری ها و پروتستان ها در گرفت و بہ نمودار پیشگامان ۱۸۴۳ راہ یافت، بر سر این بود کہ کدام قدرت تاریخی در آیہ چہار دہم دانیال یاز دہم بہ عنوان «غارتگران قوم تو» معرفی شدہ است. آیا غارتگران، ظہور روم بت پرست بود، چنان کہ میلری ها استدلال می کردند، یا سقوط سلوکیان بود، آن گونه کہ پروتستان ها ادعا می نمودند؟

«هر امتی کہ بر صحنہ عمل قدم نہادہ است، اجازت یافتہ است کہ جایگاہ خود را بر زمین اشغال کند، تا دیدہ شود آیا مقصود «نگہبان و قدوس» را بہ انجام خواہد رسانید یا نہ. نبوت، صعود و سقوط امپراتوری های بزرگ جہان—بابل، ماد و پارس، یونان، و روم—را ترسیم کردہ است. با ہر یک از اینہا، همان گونه کہ با ملت های کم قدرت تر نیز، تاریخ تکرار شدہ است. ہر یک دورہ آزمون خود را داشت، ہر یک ناکام ماند، جلالش پژمرد، قدرتیش زایل شد، و جای آن را دیگری گرفت....»

«از فراز و فرود ملت ها، آن گونه کہ در صفحات کلام مقدس بہ روشنی آشکار شدہ است، ایشان باید بیاموزند کہ جلال صرفاً ظاہری و دنیوی تا چہ اندازہ بی ارزش است. بابل، با ہمہ قدرت و شکوہش، کہ جہان ما از آن زمان تاکنون همانند آن را ہرگز ندیدہ است—قدرت و شکوہی کہ برای مردم آن روزگار چنان استوار و پایدار می نمود—تا چہ اندازہ بہ کلی از میان رفتہ است!

همچون "گل علف" نابود شده است. هر آنچه خدا را بنیاد خود نداشته باشد نیز چنین نابود می‌شود. تنها آنچه با مقصود او پیوند دارد و صفات او را آشکار می‌سازد، می‌تواند پایدار بماند. اصول او تنها امور استواری هستند که جهان ما می‌شناسد.» Education, 177, 184.

تاریخ کتاب مقدسی همان رؤیایی است که سلیمان گفت اگر نباشد، مردم هلاک می‌شوند. میلی‌ها یک صد و پنجاه سالی را که در مکاشفه فصل نهم، آیات پنج و ده، به صورت «پنج ماه» نشان داده شده است، تشخیص دادند و اعلام کردند، اما در تاریخ بازنمایی‌شده در فصل نهم مکاشفه، به ژرفا کاوش نکردند. آنان پنج ماه آیه دهم را به درستی شناسایی کردند، اما ظاهراً پنداشتند که چون آیات پنج و ده هر دو مشتمل بر تعبیر «پنج ماه» هستند، این صرفاً نمایانگر تأکیدی بر نبوت عذابی است که در هر دو آیه بازنمایی شده است. اکنون به آسانی می‌توان نشان داد که هنگامی که آیه پنج «پنج ماه» را بازمی‌نمایند، مقصود از آن یک صد و پنجاه سالی است که با مرگ محمد در سال ۶۳۲ آغاز شد و در سال ۷۸۲ با تحقیر امپراتریس ایرنه از امپراتوری بیزانس، یا امپراتوری روم شرقی، پایان یافت.

پیشگامان در تطبیق آیه دهم بر نبرد نیکومدی در ۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹، به عنوان آغاز یک صد و پنجاه سالی که با خوارشدن آخرین قسطنطنینی که در قسطنطنیه سلطنت کرد در ۲۷ ژوئیه ۱۴۴۹ به پایان رسید، درست بودند. حکم بر حکم، دوره‌ای یک صد و پنجاه ساله، اسلام جهانی را مشخص می‌سازد؛ همان‌گونه که هم در وای نخست اسلام عربستان و هم در وای دوم اسلام ترکیه نمایان شده است. اسلامی که هم امپراتور و هم امپراتریس را با هم خوار ساخت، اسلام جهانی را مشخص می‌سازد که پادشاهی‌ای را فتح می‌کند که از یک زن، که به وسیله ایرنه نمایانده شده است، و یک مرد، که به وسیله قسطنطین آخر نمایانده شده است، تشکیل شده است.

در یک صد و پنجاه سالی که با تحقیر ایرنه پایان می‌یابد، اسلام عربستان کنترل ناحیه یا قلمرو بیزانس را به دست می‌گیرد و ایرنه را در چنان وضعیت خفت‌باری باقی می‌گذارد که ناگزیر می‌شود به مدت سه سال خراج بپردازد، افزون بر سایر مطالبات تحمیلی. هنگامی که تحقیر کنستانتین آخر رخ داد، آغازگر دوره‌ای چهار ساله بود که با محاصره و سرنگونی پایتخت روم شرقی پایان یافت. در هر دو مورد، این اسلام بود: برای ایرنه، اسلام عربی؛ و برای کنستانتین آخر، اسلام ترکی. در ایام آخر، اسلام جهانی، چنان‌که به وسیله دو شاهد اسلام عربی و اسلام ترکی که در وای اول و دوم مطرح شده‌اند نمایندگی می‌شود، نخست قلمرو را خواهد گرفت و سپس پایتخت را. موجودیت سیاسی ایام آخر که کنستانتین روم شرقی نماینده آن است، به طور نمادین با موجودیت دینی ایام آخر که ایرنه روم شرقی نماینده آن است، در ازدواج است. من از اصطلاح «موجودیت سیاسی و دینی» استفاده می‌کنم تا بیان کنم که نماد تصویر وحش نخست در ایالات متحده و سپس در جهان پدیدار می‌شود. تصویر وحش، ازدواج نمادین کنستانتین و ایرنه است که هر دو با از دست دادن قلمرو و پایتخت خود به اسلام، خوار و ذلیل می‌شوند.

ازدواج آنان از طریق هم‌راستا ساختن این دو تاریخ شناسایی می‌شود، و این امر به واسطه ازدواج میان کنستانتیا و لیکینیوس در سال 313، هنگامی که فرمان میلان به اجرا درآمد و کلیسای نمادین اسمیرنا به پایان رسید و کلیسای نمادین پرغامس آغاز شد، به صورت نمونه پیشگویی شده بود. کسانی که پولس آنان را چنین معرفی می‌کند که دچار «ضالیت شدید» می‌شوند، از دیدن پیام هشدارآمیز پولس سر باز می‌زنند؛ پیامی که پیش از آشکار شدن مرد گناه، شامل یک ارتداد است. این ارتداد در تاریخ پرغامس رخ می‌دهد، و مرد گناه در سال 538 آشکار شد، هنگامی که کلیسای تیاتیرا آغاز گردید.

کسی شما را به هیچ‌وجه فریب ندهد؛ زیرا آن روز نخواهد آمد، مگر آنکه نخست ارتدادی واقع شود و آن مرد گناه، آن پسر هلاکت، آشکار گردد؛ همان که با هر آنچه خدا خوانده می‌شود یا مورد پرستش است، مخالفت می‌ورزد و خویشتن را برتر می‌سازد، تا آنجا که همچون خدا در هیکل خدا می‌نشیند و خود را چنین می‌نمایاند که خداست. ۲ تسالونیکیان ۳: ۲، ۴

تاریخ روم شرقی دو گواه بر حقیقت نبوی فراهم می‌آورد که در رابطه نمادین روم شرقی با روم غربی نیز بازنمایی شده است. در آن رابطه، روم غربی کلیسا است و روم شرقی دولت. روم آمیزه‌ای از کلیسا و دولت است، چنان‌که در فصل دوم دانیال به صورت آهن و گل تصویر شده است.

دلیلی که به‌طور قانع‌کننده نشان می‌دهد در ایام آخر، اسلام جهانی بر ضد قدرتی که به‌صورت ترکیبی از کلیسا و دولت به تصویر کشیده شده است برمی‌خیزد، و قلمرو و پایتخت آن را تصرف می‌کند، به‌وسیله دو شاهد دیگر از تاریخ مقدس مکاشفه نهم تأیید می‌شود. عثمان در 27 ژوئیه 1299 قلمرو نیکومدیه را فتح کرد، و سپس دو سال بعد، در 1301، قلمرو نیقیه را نیز فتح نمود. پسر او در 1331 شهر پایتخت نیقیه را فتح کرد، و همان پسر، شهر پایتخت نیکومدیه را نیز در محاصره‌ای چهار ساله که در 1337 پایان یافت، فتح نمود. پیشگامان، 27 ژوئیه 1299 را با عثمان مشخص کردند، اما هرگز به نبرد بعدی، یعنی نبرد نیقیه، به‌عنوان دومین گام تاریخی در تأسیس امپراتوری عثمانی ننگریستند. 27 ژوئیه 1299 نخستین گام از چندین گام برای رسیدن به قانون یکشنبه بود. دو گام نخست اسلام ترکی، آغاز نبوتی را مشخص کرد که در 1449 پایان یافت، سپس بار دیگر در 1840، سپس بار دیگر در 11 سپتامبر، و سپس باز هم در 31 دسامبر 2023.

نخستین آن دو گام، نه‌تنها آغاز یکصد و پنجاه سال را مشخص کرد، بلکه آغاز سی‌وهشت سال را نیز نشان داد. این دوره با تصرف قلمرو نیکومدیه به‌دست عثمان آغاز شد، و سی‌وهشت سال بعد پایان یافت، هنگامی که پسر عثمان در پایان محاصره‌ای چهارساله، در سال 1337، شهر پایتخت نیکومدیه را تصرف کرد. عدد سی‌وهشت نمایانگر «برخاستن» است، و گام آغازین تصرف قلمرو به‌دست عثمان، برخاستن اسلام ترکی را مشخص ساخت. در آن نخستین گام سی‌وهشت‌ساله، محاصره‌ای «چهارساله» پایان را نشان می‌دهد. در آخرین گام یکصد و پنجاه سال، خواری وارد می‌شود و چهار سال بعد، در 1453، پایتخت روم شرقی به تصرف درمی‌آید.

چه ترک‌های عثمانی در سال 1453 بودند، و چه پسر عثمان که هم نیکومدیا را در 1337 و هم نیقیه را در 1331 گرفت، در هر سه مورد، هر شهر پایتختی در مقطعی از تاریخ به‌عنوان پایتخت روم شرقی خدمت کرده بود. هر سه خط، فتح روم شرقی را شناسایی می‌کنند. هر یک از آن سه خط، اسلام را در حال فتح نخست قلمرو و سپس پایتخت روم شرقی مشخص می‌سازد. نام هر سه پایتخت، همان نام قلمرو است. هر یک از آن سه خط، دارای شخصیت‌های تاریخی متمایز آلفا و امگا هستند. در حالی که با خواری‌ای که اسلام بر امپراتور و امپراتریس هر دو وارد آورد، رابطه‌ای میان کلیسا و دولت را شناسایی می‌کند، خواری نبوی خطوط آنان را با روم غربی پیوند می‌دهد، که آن نیز هنگامی که کنستانتین کبیر در سال 330 قسطنطنیه را بر شهر روم برگزید، به‌وسیله او خوار شد. خواری نهایی روم غربی در 476، با واپسین امپراتور، فرا رسید، و از آن پس به‌سرعت به انحطاط ادامه داد.

روم غربی در نسبت با روم شرقی، کلیسا بود؛ شرق، دولت بود. خواری در آغاز در سال ۳۳۰، سپس خواری در ۴۷۶، و پس از آن در ۷۸۲ و آنگاه بار دیگر در ۱۴۴۹. خطی از خواری که با تقسیم یک پادشاهی آغاز شد، سپس در ۴۷۶ با خواری از دست دادن امپراتور، و ازاین‌رو امپراتوری، ادامه یافت؛ و آنگاه اسلام خواری را نخست بر قلمرو شرق در ۷۸۲ و سپس بر پایتخت شرق در ۱۴۵۳ وارد ساخت.

اسلام نبوت کتاب مقدس، خط هر دو روم شرقی و غربی را آشکار می‌سازد، و نوری که اسلام امروز پدید می‌آورد، با نور بنیادی اسلام برای پیشگامان میریتی هماهنگ است، اما بسیار فراتر از آن می‌رود. زمان آزمایش که در سال ۲۰۲۴ با این پرسش آغاز شد که چه کسی است «رهزنان قوم تو که رؤیا را برپا می‌دارند»، آلفای دوره آزمایش بود، و اکنون در پایان دوره آزمایش، نوری از موضوع اسلام در مکاشفه باب نهم، شاهدانی از روم غربی و شرقی را می‌افزاید که هرگز تا این ایام اخیر کنونی مورد ارزیابی قرار نگرفته بودند.

خطوط نبوی اسلام کہ در باب های نهم تا یازدهم به تصویر کشیده شده اند، با فراهم آوردن شہادت هایی کہ به خطوطی کہ پیش تر در این مقالات مورد بحث قرار گرفته اند پیوند می خورند، خطوط تاریخ واقع در آیات ده تا شانزدہ دانیال یازده را بہ ہم می پیوندند۔ اما در درون تصویر نبوی ظهور اسلام، ظهور ہر دو حرکت میلری ہا و حرکت صد و چہل و چہار ہزار نیز نہفتہ است۔ دو دورہ چہار سالہ کہ استوارانہ در درون نبوت های زمانی مکاشفہ ۹ و بہ عنوان بخشی از آن ہا قرار گرفتہ اند، بر چہار سال ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ گواہی می دہند۔ در ۱۸۴۴ دیگر زمان نبوی وجود ندارد؛ از این رو، دورہ نمادین چہار سالہ با ویژگی های نبوی خود تعریف می شود، نہ با زمان۔ نخستین دورہ چہار سالہ، فتح نیکومدیا، پایتخت پیشین روم شرقی، را بہ دست اسلام در ۱۳۳۷ مشخص می سازد، سی و ہشت سال پس از آنکہ پدر او آن قلمرو را فتح کردہ بود۔ دومین چہار سال، تحقیر فرمانروایان سیاسی و مذہبی روم شرقی را در ۱۴۴۹ مشخص می کند کہ بہ وسیلہ اسلام پدید آمد، و سومین چہار سال، ظهوری باشکوہ از قدرت خدا را مشخص می سازد، ہنگامی کہ آن فرشتہ ای کہ زمین را بہ جلال خویش منور ساخت، در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ فرود آمد۔

تاریخ میلری فرشتہ اول و دوم با تاریخ فرشتہ سوم در ہنگام مہر شدن آن صد و چہل و چہار ہزار تن منطبق است۔ آن کار نہایی مہر کردن، محو گناہ است؛ اتحاد الوہیت با انسانیت است، و در خلال جنگی بہ وقوع می پیوندد کہ اسلام آن را پدید می آورد۔

اور اُس نے اتہاء گڑھے کو کھولا؛ اور اُس گڑھے میں سے دھواں یوں اُٹھا جیسے کسی بڑے بھٹے کا دھواں؛ اور گڑھے کے دھوئیں کے سبب سورج اور فضا تاریک ہو گئے۔ اور اُس دھوئیں میں سے ٹڈیاں زمین پر نکل آئیں؛ اور انہیں اختیار دیا گیا، جیسا کہ زمین کے بچھوؤں کو اختیار حاصل ہوتا ہے۔ اور انہیں حکم دیا گیا کہ نہ زمین کی گھاس کو نقصان پہنچائیں، نہ کسی سبز چیز کو، نہ کسی درخت کو؛ بلکہ صرف اُن لوگوں کو جن کی پیشانیوں پر خدا کی مہر نہیں ہے۔ مکاشفہ 2:4-9۔

تحقق کامل ہر نبوت در ایام آخر است؛ از این رو این بخش مہر شدن یکصد و چہل و چہار ہزار تن را مشخص می سازد۔ نبوت اسلام در مکاشفہ باب نہ، کلید تاریخی را فراہم می آورد تا کامل ترین تصویر آن قدرتی کہ رؤیا را استوار می سازد، در تاریخی کہ در ۱۱ اوت ۱۸۴۰، ہنگامی کہ اسلام مہار شد، بہ اوج خود رسید، بہ ہم پیوستہ شود۔ از آن نقطہ، شہادت مکاشفہ باب نہ بہ باب دہ و تاریخ فرشتہ اول و دوم امتداد یافت۔ سپس در باب یازدہ، وای سوم ناگہان در قانون یکشنبہ فرا می رسد، کہ همان زمانی است کہ فریاد بلند فرشتہ سوم آغاز می شود۔ باب نہ کلید اسلام است در نظم بخشیدن بہ برآمدن و سقوط پادشاہی هایی کہ در دانیال و مکاشفہ بیان شدہ اند۔ باب های دہ و یازدہ تجربہ یکصد و چہل و چہار ہزار باکرہ خردمند را مشخص می سازند۔ باب نہ آن نمادی را مشخص می کند کہ رؤیای بیرونی را استوار می سازد، و باب های دہ و یازدہ رؤیای درونی مربوط بہ پیروی از برہ بہ درون قدس الاقداس را مشخص می سازند۔

مکاشفہ کے دسویں باب کا آغاز مسیح سے ہوتا ہے جو اُس زور آور فرشتے کے طور پر نازل ہوتا ہے جس کے ہاتھ میں ایک چھوٹی کتاب کھلی ہوئی ہے۔ یہ واقعہ 11 اگست 1840 کو پورا ہوا، مکاشفہ نو کی اُس پیشین گوئی کے اختتام پر جو تین سو اکیانوے برس اور پندرہ دن کی نشاندہی کرتی ہے۔ مکاشفہ دس اُس تاریخ کے بعد کی تاریخ کو اُس وقت تک ظاہر کرتا ہے جب یہ پیغام 22 اکتوبر 1844 کو یوحنا کے پیٹ میں کڑوا ہو گیا۔ 1840 سے 1844 کے چار برس پہلے فرشتے کی آمد سے شروع ہوتے ہیں اور تیسرے فرشتے کی آمد پر اختتام پذیر ہوتے ہیں۔ یہ چار برس، جو 11 اگست 1840 کی تکمیل کے بعد آئے، اُن چار برسوں کی تمثیل تھے جو 27 جولائی 1449 سے لے کر 1453 تک، تین سو اکیانوے برس اور پندرہ دن کے آغاز پر واقع ہوئے۔ یہ دونوں چار سالہ ادوار 1333 سے 1337 تک نیکومیدیہ کے محاصرہ کے چار برسوں کے ساتھ ہم آہنگ ہیں۔ علامتی طور پر مشرقی روم کو اسلام نے تین مرتبہ فتح کیا۔ پہلی مرتبہ 1331 میں نقیہ کے محاصرہ میں، پھر 1337 میں نیکومیدیہ کے چار سالہ محاصرہ میں، اور پھر 1453 میں قسطنطنیہ

کے محاصرہ میں۔

دیوکلیتیان در سال ۲۹۳ میلادی روم را از لحاظ قانونی به شرق و غرب تقسیم کرد، و قسطنطین در سال ۳۳۰ به گونه‌ای نبوی روم را به شرق و غرب تقسیم نمود. در سال ۳۹۵، با مرگ امپراتور تئودوسیوس اول، امپراتوری به طور رسمی و دائمی تقسیم شد، زیرا او شرق و غرب را به دو پسر خود به میراث سپرد. کلیسای کاتولیک در سال ۱۰۵۴ در «انشقاق بزرگ» به شرق و غرب تقسیم شد. این تقسیم، همانند زوالی که در پی آن آمد، تدریجی بود. این تقسیم تا به همین امروز همچنان باقی است. در ظرف پنجاه سال از آن تاریخ، کلیسای غربی در روم حدود دویست سال جنگ‌های صلیبی علیه اسلام را آغاز کرد. روم غربی هنگامی سقوط کرد که در سال ۴۷۶ آخرین امپراتور خود را از دست داد. روم شرقی در سال ۱۴۵۳ سقوط کرد. روم پاپی در سال ۱۷۹۸ سقوط کرد. روم بت‌پرست در سال‌های ۲۹۳، ۳۳۰ و ۳۹۵ به شرق و غرب تقسیم شد. روم پاپی در سال ۱۰۵۴ به شرق و غرب تقسیم شد. خواهر وایت برآمدن و سقوط پادشاهی‌ها را به عنوان یکی از اصلی‌ترین نقاط مرجع در مطالعه کلام خدا شناسایی می‌کند.

پادشاهی‌هایی که در فصل نهم مکاشفه به روشنایی تاریخ آورده می‌شوند، این استدلال را تقویت می‌کنند که این روم است که رؤیا را بنیاد می‌نهد. پیوند نبوتی میان اسلام و صد و چهل و چهار هزار نفر، گواه آن است که پیام فریاد نیمه‌شب، که به وسیله ورود مسیح به اورشلیم بر الاغی به گونه‌ای تمثیلی پیش‌نموده شد، به وسیله یک نبوت زمانی نمایانده شده است که در زمان وای اول آغاز شد، در بخش دوم نبوت در وای دوم ادامه یافت، و در تاریخ چهار ساله‌ای که در آن جنبش میلری فرشته اول و دوم با تحقق همان نبوت آغاز گردید، به انجام خود رسید. این نبوت با نماد «سی و هشت و دو سال» (1299 و 1301) سال، که نشانه‌گذار برآمدن اسلام بود، آغاز شد و با نماد «سی و هشت و دو سال» (1838 و 1840)، که نشانه‌گذار برآمدن میلری‌ها بود، به پایان رسید.

در سال ۱۸۴۴، در پایان دوره چهارساله میلری‌ها که به واسطه محاصره ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷، و ۱۴۴۹ تا محاصره ۱۴۵۳، نمونه‌وار شده بود، زمان نبوی دیگر نباید به کار برده می‌شد. برافراشته شدن علم یکصد و چهل و چهار هزار، به طور مستقیم با آن نبوتی مرتبط است که در آن اسلام برافراشته می‌شود.

یهوداه، تو وه ے جس کی تیرے بھائی ستائش کریں گے؛ تیرا ہاتھ تیرے دشمنوں کی گردن پر ہوگا؛ تیرے باپ کی اولاد تیرے آگے سجدہ کرے گی۔ یہوداہ شیر کا بچہ ے؛ اے میرے بیٹے، تو شکار سے چڑھ آیا ے۔ وہ جھکا، وہ شیر کی مانند دُک کر بیٹھا، بلکہ بوڑھے شیر کی مانند؛ کون ے جو اسے اٹھائے؟ عصا یہوداہ سے جدا نہ ہوگا، نہ فرمانروا اس کے قدموں کے درمیان سے، جب تک شیلوہ نہ آئے؛ اور قوموں کا اجتماع اسی کے حضور ہوگا۔ وہ اپنے گدھے کے بچے کو انگور کی بیل سے، اور اپنی گدھی کے بچے کو نفیس بیل سے باندھے گا؛ اس نے اپنے لباس سے میں، اور اپنے کپڑے انگور کے خون میں دھوئے ہیں۔ اس کی آنکھیں سے سے سرخ ہوں گی، اور اس کے دانت دودھ سے سفید۔ پیدائش 49:12-12.

یک صد و چهل و چهار هزار نفر، شخصیت مسیح را به طور کامل منعکس می‌کنند، و مسیح، در میان دیگر بازنمایی‌های نمادین، «تاک برگزیده» است. اسماعیل در پیدایش 16:12 به عنوان مردی «وحشی» معرفی شده است.

او مردی وحشی خواهد بود؛ دست او بر ضد هر کس، و دست هر کس بر ضد او خواهد بود؛ و او در حضور همه برادران خویش ساکن خواهد شد.

واژه‌ای که «وحشی» ترجمه شده است، همان خر وحشی عربی است. نمایندگان مسیح در ایام آخر بر پیام خر وحشی عربی سوارند؛ همان الاغی که مسیح بر آن به اورشلیم وارد شد، همان الاغی که

سرانجام پس از آن که بلعام برای بار سوم او را زد، سخن گفت. پیام‌آورانی که در سال 1840 پیامی را اعلام کردند که پیام فرشته اول را نیرو بخشید، در همان تاریخ نبوی‌ای که پیام توان‌بخش آن جنبش در آن قرار داشت، یک نبوت مرتبط و مهم صد و پنجاه ساله را ندیدند. آنان همچنین در همان نبوت زمانی، دو دوره چهارساله را ندیدند که نمونه تاریخ 1840 تا 1844 بود. اکنون شیر سبط یهودا نوری از «راه‌های قدیم» را آشکار می‌سازد که هرگز پیش از این دیده نشده بود، و این نوری است هماهنگ با آن نوری که از 31 دسامبر 2023 به این سو در حال گشوده شدن بوده است. این نور هرگونه تردید را درباره این که آیا این اسلام است که نشویل را می‌زند، برطرف می‌سازد. این نور نماد روم را روشن می‌سازد، و بدین‌سان به بیانیه اومگا برای مناقشه آلفا در سال 2024 درباره «غارتگران قوم تو» بدل می‌شود، و نیز نماد اومگای مجادله بر سر همین نماد در تاریخ میلریتی است. این نور مشخص می‌سازد که اسلام نبوت‌های زمانی مکاشفه‌نه، پیام بیرونی در خلال تاریخ درونی زمان مهر زدن صد و چهل و چهار هزار تن است. ما مدتی است این حقیقت را تعلیم داده‌ایم، اما اکنون می‌توان آن را بر یک خط نشان داد که از مکاشفه‌نه آغاز می‌شود و به مکاشفه یازده ختم می‌گردد. سومین دوره چهارساله مرتبط با نبوت زمانی اسلام، که در 1840 تا 1844 تحقق یافت، زمان مهر زدن صد و چهل و چهار هزار تن را به تصویر می‌کشد. با زلزله عظیم مکاشفه یازده، صد و چهل و چهار هزار تن به‌عنوان علمی برافراشته می‌شوند.

در حزقیال سی و هفت، برخیزانیده شدن قوم خدا به‌صورت لشکری، فرایندی دو مرحله‌ای است که در آفرینش آدم پیش‌نمون یافته بود. نخست آدم از گل سرشته شد، سپس مسیح در او نفس حیات دمید. در حزقیال، نبوت نخست اجساد مرده را پدید می‌آورد، اما ایشان همچنان مرده‌اند. سپس بر آن اجساد، چهار باد دمیده می‌شود و ایشان همچون لشکری عظیم برمی‌خیزند. اعداد سی و هشت و چهل، نمودار آن دو مرحله‌اند.

ما این مطالب را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

پس از این، عید یهودیان بود و عیسی به اورشلیم بالا رفت. و در اورشلیم، نزد دروازه گوسفندان، حوضی است که به زبان عبرانی «بیت‌حسدا» خوانده می‌شود و پنج ایوان دارد. در این‌ها انبوه بسیاری از بیماران، کوران، لنگان و خشک‌شدگان خوابیده بودند و در انتظار جنبش آب بودند. زیرا فرشته‌ای در زمانی معین به درون حوض فرود می‌آمد و آب را به حرکت می‌آورد؛ پس هر که نخستین بار، پس از به حرکت درآمدن آب، به آن داخل می‌شد، از هر بیماری که داشت شفا می‌یافت. و در آنجا مردی بود که سی و هشت سال به بیماری مبتلا بود. چون عیسی او را دید که افتاده است و دانست که مدت درازی است در آن حال بوده، به او گفت: «آیا می‌خواهی شفا یابی؟» مرد بیمار در پاسخ او گفت: «آقا، کسی را ندارم که چون آب به حرکت می‌آید، مرا در حوض فرو برد؛ بلکه تا من می‌آیم، دیگری پیش از من پایین می‌رود.» عیسی به او گفت: «برخیز، بستر خود را بردار و راه برو.» و در همان دم آن مرد شفا یافت و بستر خود را برداشت و به راه افتاد؛ و آن روز، روز سبت بود. یوحنا ۵: ۹-۱۰.

پس گفتم: اکنون برخیزید و از وادی زارد بگذرید. و ما از وادی زارد گذشتیم. و مدتی که از قادیس برنیع روانه شدیم تا از وادی زارد گذشتیم، سی و هشت سال بود؛ تا آنکه تمام نسل مردان جنگی، از میان اردوگاه نابود شدند، چنان‌که خداوند برای ایشان قسم خورده بود. تثیبه 2: 13، 14.